



قنبرعلی تابش

محمود طرزی

زبان فارسی از دیدگاه

دیباچه

رئیس جمهور غنی در بخشی از سخنرانی خویش در هم‌اندیشی تجلیل از موسی شفیق یک جمله‌ای را بر زبان آورد که از چشم‌انداز راهبرد همبستگی ملی و فرایند ملت‌سازی می‌تواند بسی ارزشمند و شایسته سال‌ها تحلیل و تجلیل باشد. رئیس جمهور پس از حدود دو قرن کم‌توجهی (و گاهی ستیزه‌جویی) حاکمان کشور با فرهنگ پربار فارسی، در مراسم نیکوداشت موسی شفیق چنین جمله‌ای زرینی را بر زبان آورد: «فرهنگ بزرگ دری ما متعلق به همه افغان‌هاست و مخصوصاً به پشتوزبان‌های این مملکت.» (پایگاه اینترنتی ارگ. <http://president.gov.af/fa/news/288441>).

با تأسف که برخی از کاربران به این اظهارات غنی واکنش منفی نشان داد و آن را تلاشی در راستای تصاحب و مصادره زبان دری به نفع قوم پشتون ارزیابی کرد.

من باور دارم که این موضع‌گیری رئیس جمهور غنی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی بسیار ضروری و استراتژیک است. ضروری‌تر از پیمان استراتژیک با آمریکا، ضروری‌تر از احیای جاده ابریشم و ضروری‌تر از صدها طرح انکشافی و پروژه‌های اقتصادی.

مبارزه با ناامنی در افغانستان تنها از طریق نظامی و سیاسی ممکن نیست. ریشه‌های ناامنی و بحران منازعات افغانستان علاوه بر عوامل سیاسی، اعم از ملی و بین‌المللی، عوامل فرهنگی و شکاف‌های هویتی نیز بوده است. شکاف‌های هویتی از منظر داخلی بسی اوقات مایه منازعات خونین بوده است. بیگانگان نیز با استفاده از همین شکاف‌ها، همواره در صفوف ما نفوذ کرده‌اند و با تشدید این شکاف‌ها به آتش جنگ‌ها و نزاع‌های مزمن داخلی دامن زده‌اند. تا زمانی که این شکاف‌های هویتی و اجتماعی همچنان در جامعه افغانستان فعال باشد، هر لحظه احتمال آغاز برخورد دیگر و درگیری تازه‌ای وجود خواهد داشت.

شکاف‌های فرهنگی و هویتی مانند شکاف‌های زبانی و مذهبی سال‌ها است مایه آشوب و جنگ در کشور بوده است. بارها شهروندان، شاهد جنگ‌های خشونت‌بار فیزیکی نمایندگان پارلمان بر سر مسائل زبانی بوده‌اند. قانون تحصیلات عالی چندین سال به دلیل همین اختلافات در پارلمان کشور متوقف ماند که سرانجام در سال ۹۵ این گره گشوده شد و این قانون به تصویب رسید. ختم این غایله هم برای حکومت وحدت ملی و هم برای پارلمان کشور یک دست‌آورد محسوب می‌شود.

پیش از این‌ها، بارها تاریخ ما شاهد برخوردهای خشونت‌آمیز بین شهروندان بر سر زبان دری و پشتو بوده است و متأسفانه گاه‌گاهی این منازعات بین جوانان و دانشجویان به درگیری‌های خون‌باری انجامیده است. اگر این معضل همچنان حل نشده باقی بماند باز هم احتمال شدید و قربانی گرفتن آن وجود دارد. لذا شایسته است که سیاست‌مداران ما به مسأله زبان فارسی نگاه ملی و فراقومی داشته باشند و با طرح یک راهبرد واقع‌بینانه و مبتنی بر حقایق تاریخی، زبان و فرهنگ دری را نه تنها مایه اختلاف و واگرایی، بلکه مایه هویت‌بخشی و انسجام ملی کشور دانست.

زبان فارسی به صورت انحصاری زبان قوم خاصی نبوده و نیست. این زبان در سیر تکوین و تطور خود گستره وسیعی را، از فرارود گرفته تا خلیج فارس و دریای هند و چین، تحت پوشش داشته و کام و زبان اقوام زیادی را در این جغرافیای پهناور شهادت‌آگین کرده است. بسی عاشقانی با این زبان بهشتی عشق ورزیده‌اند و فراوان گل‌رخانی، اسرار عشق خویش را در پرتو همین دُر یگانه هویدا نموده‌اند.

البته این که خواستگاه این زبان، بلخ بامی بوده است و این که غزنین و هرات باستان و شهرهای خراسان زمین در شکوفایی آن نقش منحصر به فردی داشته‌اند، باز جایی هیچ تردیدی نیست و در واقعیت یادشده تغییری نمی‌آورد.

اما اعتراف به این واقعیت‌ها، هرگز به این مفهوم نخواهد بود که زبان فارسی دری زبان قوم خاصی بوده باشد. تاریخ فرهنگ و تمدن فارسی این برداشت را تأیید نمی‌کند. تمدن مربوط به حوزه زبان فارسی همچنان که جغرافیای وسیعی را در درازنای تاریخ تحت پوشش داشته است، اقوام و تبارهای گوناگونی را نیز در بر می‌گرفته است. از نظر دینی نیز زبان دری منحصر به آیین و مذهب خاصی نبوده است.

در جغرافیایی که تمدن فارسی در آن بالیده است اقوام و نژادهای گوناگونی در طول تاریخ زیسته‌اند؛ اقوامی از قبیل عرب و عجم، سیاه و سفید و زرد، عراقی و ایرانی، چینی و هندی، رومی و روسی، ترک و تاجیک، هزاره و پشتون، کرد و بلوچ، اوزبیک و ترکمن، پشه‌ای و نورستانی، و....

از نظر دینی نیز زبان فارسی زبان فرادینی بوده و شامل ارمنی و مسلمان، زرتشتی و بودایی، میترایی و یهودی و... می‌شده است.

زبان فارسی در این قلمرو گسترده، سال‌ها زبان دین و دانش و فرهنگ بوده است. در صدف این تمدن دیرپای و کهن، خرد دل‌تعب و خرمهره سخت‌گیری جایگاهی نداشته است و متون گران‌سنگ آن از ریگ‌بید و اوستا گرفته تا شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی از آیه‌های تساهل و بردباری لب‌الب‌اند و از سوره‌های عشق و مهربانی سرشار.

در بالندگی این فرهنگ غنی و درخشان، تمام اقوام و مناطق کشور ما از پامیر تا غزنه و قندهار و هلمند و هرات و بلخ و بدخشان سهم و مشارکت داشته‌اند.

همچنان که سهم تاجیک‌ها و هزاره‌ها در شکوفایی فرهنگ دیرپای فارسی قابل کتمان نیست و در برگ شاهکارهای فرهنگ دری از سننای غزنوی گرفته تا ناصر خسرو و بلخی نمایان است، نقش درخشان فرهیختگان پشتون از احمدشاه ابدالی و عایشه درانی گرفته تا محمود طرزی، عبدالحی حبیبی و سلیمان لایق را نیز نمی‌توان در این رنگین‌کمان انکار کرد. گهربافی‌های ترک‌تباران کشور را در هزار نقش آسمان ادب دری چگونه می‌توان نادیده گرفت در حالی که دوره‌های درخشان غزنویان و تیموریان و گورکانیان مانند آفتاب بر تارک ادبیات دری می‌درخشند؟ هویت‌سازی فرهنگی یکی از راهبردهای اساسی برای کاهش خشونت و تعارضات قومی در یک کشور چند قومی است. چه هویت فراگیرتر و زیباتر از هویت زبان فارسی و فرهنگ درخشان دری می‌تواند این چتر هویتی را برای ملت ما فراهم سازد؟



سهم تاجیک‌ها و هزاره‌ها در شکوفایی فرهنگ
دیرپای فارسی قابل کتمان نیست و در برگ شاهکارهای
فرهنگ دری از سنایی غزنوی گرفته تا ناصرخسرو
بلخی نمایان است، نقش درخشان فرهیختگان پشتون
از احمدشاه ابدالی و عایشه درانی گرفته تا محمود
طرزی، عبدالحی حبیبی و سلیمان لایق را نیز نمی‌توان
در این رنگین کمان انکار کرد. گهربافی‌های ترک‌تباران
کشور را در هزار نقش آسمان ادب دری چگونه می‌توان
نادیده گرفت در حالی که دوره‌های درخشان غزنویان و
تیموریان و گورکانیان مانند آفتاب بر تارک ادبیات دری
می‌درخشند؟

سخت‌گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون‌آشامی است

(مولانا جلال‌الدین بلخی)

در این زمینه ایران مثال موفقی است. در حالی که جغرافیای ایران
کنونی نسبت به جغرافیای کشور ما (بلخ و غزنه و هرات، بامیان و
بدخشان و...) در پرباری و بالندگی فرهنگ و تمدن فارسی نقش
کمتری داشته است، اما رضاشاه توانست بر محور زبان فارسی و تمدن
ایرانی و خراسانی از اقوام پراکنده ایران یک ملت واحد و متحد بسازد؛
به گونه‌ای که امروزه نه بلوچ ایران تجزیه‌طلب است و نه کرد و ترک و
ترکمن و عرب این کشور. چه چیز این همه تنوع قومی را در ایران به
یک‌رنگی مبدل ساخته است؟ از دوست شاعر کردی ام در ایران پرسیدم:
شما کردهای ایران هم در آرزوی تجزیه‌اید مانند کردهای ترکیه و عراق؟
پاسخ داد: نه. زیرا ما دوست نداریم از مفاخر ایران جدا شویم. پرسش من
این است که ما چرا نتوانیم از این تجربه درخشان در راستای هویت‌سازی
و همبستگی ملی خود استفاده کنیم؟ مگر فرد فرد افغانی نمی‌دانند که
کشور ما در خلق و شکوفایی تمدن فارسی و فرهنگ دری نقش یگانه و
منحصر به فردی داشته است؟

درباره جایگاه و اهمیت زبان فارسی بررسی و طرح شود تا جوانان
عزیز هم‌وطن، به‌خصوص جوانان پشتوزبان ما مطلع شوند که از دیدگاه
شخصیت‌های برجسته پشتوزبان، زبان فارسی یک زبان ملی است
و رسالت تمام هم‌وطنان به شمول پشتوزبانان گرامی این است که در
راستای توسعه و ترویج این زبان ملی و تمدنی ما تلاش ورزند.

زندگی‌نامه مختصر

«محمود طرزی» در سال ۱۲۴۴ شمسی در شهر «غزنی» چشم به جهان
گشود. پدر محمود طرزی غلام‌محمد طرزی نام داشت. غلام‌محمد نیز
از شاعران مطرح عصر «عبدالرحمان خان» و از منتقدان و مخالفان
سیاست‌های او بود و به همین دلیل در سال ۱۲۶۱ خورشیدی همراه
خانواده‌اش به هندوستان تبعید شد.

محمود طرزی حدود ۲۳ سال از عمرش را در آوارگی در شهرهای

از این دیدگاه است که پیش‌ازین، از سخنان رئیس‌جمهور غنی درباره
تاریخ هزارساله و مفاخر زابلستان و جاده ابریشم استقبال کرده بودم و
آن را بارقه امید هویتی تلقی می‌کردم، اما اظهارات اخیر آقای غنی در
ارتباط با زبان فارسی این جدول امید را در ذهن من کامل‌تر کرد.

شایسته است فرهنگیان و رسانه‌های کشور و نیز وزارت‌های اطلاعات
و فرهنگ، تحصیلات عالی و دیگر نهادهای علمی و مدنی کشور، این
اظهار نظر استراتژیک رئیس‌جمهور غنی را درباره فرهنگ فاخر فارسی،
غنیمت شمرده و یک راهبرد هویت‌ساز و همبستگی‌بخش ملی و سرا
سری را در راستای این دیدگاه طراحی و به مرحله اجرا گزارند (روزنامه
هشت صبح، شماره ۲۵۶۷، روز شنبه ۳۰ دلو ۱۳۹۵).

در همین راستا در این نیشته تلاش شده است تا دیدگاه محمود طرزی



طرزی باورمند است که زبان فارسی پس از عربی زبان تمدن اسلامی است. طی قرون متمادی، جمعیت زیادی از مسلمانان جغرافیای اسلامی، به زبان فارسی نوشته‌اند، به همین زبان اندیشیده‌اند، شعر گفته‌اند، سخن گفته‌اند و هنوز هم سخن می‌گویند.

دوران خود بود که در کشورهای آسیای میانه و هند و ایران خواننده و طرفدار داشت. سراج‌ال‌اخبار با انتشار مقالاتی درباره ادبیات جهان بنیان‌گذار سبک نوینی از نظم و نثر در کشور شد و در حوزه شعر و نثر تحول آفرید و افق تازه‌ای را نوید داد.

محمود طرزی مدیرمسئول سراج‌ال‌اخبار بود و مقالات او در این نشریه، یکی از بنیان‌های آن را شکل می‌داد. طرزی از طریق نشر مقالات بیدارگرانه در سراج و نیز همراهی و نزدیکی با حاکمان وقت در سیاست و به خصوص کسب استقلال کشور سهم بسزای داشت. محمود طرزی با ازدواج با ثریا دختر امان‌الله خان داماد او شد و به مقام وزیر امور خارجه افغانستان در عصر امان‌الله خان نیز دست یافت.

محمود طرزی در حکومت حبیب‌الله کلکانی (بچه سقو) از طریق ایران دوباره به ترکیه مهاجرت کرد و ااترک از او به گرمی استقبال کرد و برایش معاش مقرر کرد. طرزی به مدت سه سال در استانبول اقامت داشت که در این مدت به نوشتن و سرودن سرگرم بود و سرانجام در سال ۱۹۴۴ با دل سرشار از غم اندوه آوارگی جهان فانی را وداع گفت.

کراچی، دمشق، بغداد، استانبول سپری کرد. او زبان‌های اردو، ترکی، عربی و فرانسوی را فراگرفت و در سایه این زبان‌ها با دانش و بینش نوین جهان‌آشنایی پیدا کرد.

محمود طرزی در مدت اقامتش در ترکیه با اندیشه‌های «سپید جمال‌الدین» آشنا شد و تا پایان عمر از آن متأثر بود. او می‌خواست افغانستان را با مظاهر تمدن غرب از قبیل مشروطه‌خواهی، قانون‌گرایی، توسعه معارف و پیشرفت‌های صنعتی آشنا کند. او در راستای دستیابی به این اهداف از سویی به نشر جریده معتبر «سراج‌ال‌اخبار» مبادرت ورزید و از سوی دیگر به جنبش مشروطیت که دارای اندیشه‌های سیاسی و فکری مترقی و آزادی‌خواهانه بود پیوست و به فعالیت پرداخت. جنبش مشروطیت به شدت از افکار سید جمال‌الدین افغانی متأثر بود و به جنبش‌های مشروطه‌خواهی و نواندیشی در دنیای آن روز شباهت داشت.

سراج‌ال‌اخبار یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ مطبوعات افغانستان شمرده می‌شود. سراج‌ال‌اخبار یکی از مطبوعات اثرگذار و پیشتاز در

می‌گویند او در روزهای اخیر زندگی‌اش در فراق وطن می‌گریست و این شعر را غمگانه زمزمه می‌کرد:

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من
آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید
تا باد برد خاک مرا در وطن من

عبدالغفور روان‌فرهادی «مقالات محمود طرزی» را با همین عنوان گردآوری و چاپ کرده است.

فارسی زبان دوم تمدن اسلامی

طرزی باورمند است که زبان فارسی پس از عربی زبان تمدن اسلامی است. طی قرون متمادی، جمعیت زیادی از مسلمانان جغرافیای اسلامی، به زبان فارسی نوشته‌اند، به همین زبان اندیشیده‌اند، شعر گفته‌اند، سخن گفته‌اند و هنوز هم سخن می‌گویند.

همچنان که در دیباچه سخن بیان شد، در گستره تاریخ این زبان، از کاشغر تا کاشمر و از خجند تا سند و از بخارا تا خلیج، حلاوت‌بخش معنی در زبان‌ها بوده است.

«یکی از زبان‌های بسیار مهمه عالم اسلامی، زبان شیرین بیان فارسی می‌باشد که بعد از زبان دینی عربی مبین، یک رکن بسیار عالی زبان اسلامی را تشکیل می‌دهد.

زبان فارسی است که در تمام قطعه ایران و افغانستان و من حیث لسان بودنش، در تمام ماوراءالنهر و بخارا و هندوستان معروف و متداول می‌باشد که زبان‌دانان این زبان نیز یک جمع کثیری از نفوس بشر می‌باشد.» (طرزی، ۱۳۸۷: ۶۲۱)

طرزی زبان عربی را در مقایسه با زبان‌های فارسی، اردو و ترکی، نخستین زبان مشرق زمین از نظر غنای و درجه خلوص می‌داند و زبان فارسی را دومین آن‌ها. استدلال طرزی برای این سخن ساده و روشن است. از نظر او میزان امتزاج زبان عربی با دیگر زبان‌ها بسیار کم است و میزان خالصیت آن بسی بیشتر؛ اما واژه‌های زبان فارسی تنها از دو زبان ترکیب یافته است یکی زبان عربی و دیگری فارسی. زبان‌های اردو و ترکی علاوه از زبان عربی از زبان فارسی نیز به شدت متأثرند.

«استاد و پیشوای زبان‌های فارسی، ترکی، اردو، همانا زبان عربی مبین است... بعد از عربی فارسی، نسبت به آن دوی دیگر خالص‌تر معلوم می‌شود چرا که تنها از دو عنصر ترکیب یافته و آن‌هم کلمات و لغات عربی و فارسی می‌باشد و بس، در حالی که زبان ترکی عثمانی و زبان اردوی هندی از سه زبان ترکیب و تشکیل یافته‌اند. یکی عربی دیگرش فارسی سومش ترکی یا اردو.» (همان: ۶۰۷).

فارسی زبان سلسله‌ها و امپراتوری‌های بزرگ تاریخ

محمود طرزی امتیاز دومی را که برای زبان فارسی برمی‌شمارد، رسمی بودن این زبان در امپراتوری‌های تاریخی قلمرو پهنای اسلامی است. زبان رسمی سلسله‌ها و امپراتوری‌های چون سلجوقیه، سامانیان، غزنویان، غوریان، گورکانیان و عثمانیه زبان فاخر فارسی بوده است. در طول همین اعصار درخشان شاهکارهای بزرگ و بی‌مانندی در زبان

فارسی پدید آمده است که برخی‌های‌شان در میان شاهکارهای جهان بی‌مانند است.

«این زبان بعد از انقراض یافتن حکومت عرب، در همه سلطنت‌های طوایف الملوکی که از اقوام مختلفه در هر طرف آسیا تشکیل یافت، زبان رسمی حاکم گردیده حکومت‌های سلجوقیه، عراق و ایران و قونیه همه مکاتب رسمی‌شان، به همین زبان دایر جاری بوده است. سامانیان، غزنویان، غوریان این زبان را خیلی ترقی داده‌اند. در عصر پادشاهان گورکانیه جغتای نیز زبان عمومی خیلی وسیعی بود که ادبیات آن نیز در آن عصر ترقیات بدیعه نشان داده است. زبان فارسی در هندوستان از طرف شاهان چغتاییه و غیره تا به این اعصار اخیر زبان رسمی و ادبی عمومی بود و در این زمان بسی آثار نفیسه ادبیه و حکمیہ بدیعی، به میدان نهاده است. در دولت علیه عثمانیه نیز تا بسیار وقت‌ها زبان رسمی و عادی مهمه آن زبان فارسی بود.

بنا بر این، گفته می‌شود که بعد از زبان عربی مبین زبان فارسی شیرین یک رکن بسیار مهم زبان‌های عالم اسلامی شمرده می‌شود ولی در وقت حاضر تنها زبان رسمی دولت علیه افغانستان زبان فارسی بوده به دیگر طرف‌ها به جز جهت ادبی او دیگر شمولیت ندارد. (همان: ۶۲۴).

مقایسه زبان فارسی و پشتو

طرزی احتمال می‌دهد که زبان پشتو یکی از اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین زبان‌های شرقی است و افغان‌ها اجداد نژاد آریین محسوب می‌شود؛ اما زبان پشتو با وجود سابقه دیرینه، به دلایل زیادی موفق به توسعه و انکشاف نشده است و به صورت یک زبان ابتدایی و انکشاف نیافته باقی مانده است. از جمله عوامل بازدارنده را می‌توان جولان مهاجمان بر این کشور دانست. به همین دلیل عدم توسعه و انکشاف لازم زبان پشتو، طرزی باورمند است که باید ملت و دولت افغانستان به توسعه و گسترش زبان فارسی اهتمام ورزند:

«چون باز به طرز لهجه و اسلوب زبان افغانی به غور و تدقیق تمام دقت کنیم، زبان بسیار ابتدایی و بسیطی که بسی زبان‌ها را پیشرو شمرده می‌شود می‌یابیم، که اجداد اصلی همه این زبان‌ها بشمریم، جا دارد. ولی چون زمان بسیار مدیدی مرور نموده و از احوال بسیار قدیم قبل‌التاریخ آن کمتر چیزی به اخلاف واصل شده و همیشه اوقات جولانگاه مهاجمات و استیلای اقوام مختلفه هم جوار خود مانده، از این سبب‌ها زبان افغانی اکتساب وسعت نموده و تنها در همان دیوارهای جبال سر به فلک کشیده محصور مانده است.» (همان: ۶۲۰).

طرزی در ادامه تصریح می‌کند که زبان پشتو را اجداد زبان‌های دیگر خواندن یک تمایل قومی و ملی است و هرگز نمی‌توانم حکم قطعی کنم که این زبان اجداد دیگر زبان‌ها باشد، بلکه آن را یک احتمال و حدسی می‌دانم و درباره حقیقت آن اظهار تردید و عجز می‌کنم: «همین قدر می‌گویم که ما حکم قطعی نمی‌دهیم که زبان افغانی اجداد زبان‌ها و ملت افغانی اجداد اقوام آریایی‌ها باشد...؛ اما چیزی که به نظر مطالعین کرام عرض نمودیم، یک تفکر و تتبع شخصی عاجزانه ما است.» (همان).

فارسی و دری

در سال‌های اخیر از زبان عده‌ای افراد کم‌مطالعه و بی‌اطلاع در حوزه زبان و ادبیات چنین ادعا می‌شود که بین زبان فارسی ایرانی و دری افغانستانی (و نیز تاجیکی) تفاوت وجود دارد. به یقین که محمود طرزی نیز در زمانه خود با چنین اشخاصی رویه‌رو بوده است و از چنین برداشت ناصوابی رنج می‌برده است. از سر همین نیاز به صراحت این موضوع را در سراج‌الانخبار به حیث یک مسأله طرح و تحلیل کرده است تا به این برداشت اشتباه در برخی اذهان پایان دهد. طرزی فارسی کابلی و تهرانی را دو لهجه در زبان واحد می‌داند که ممکن است فقط برای عوامی از مردم کابل و تهران لهجه‌های شان، قابل فهم نباشد:

«فارسی کابلی ما و فارسی تهرانی ایران اگرچه اساساً هردو یک چیز است و کلمات و لغات‌شان هم یک است، ولیکن در شیوه و لهجه مغایرت و مابینت بزرگی در میان این دو فارسی دیده می‌شود. به درجه‌ای که اگر عوام کابلی، صرف به لهجه فارسی خود کابل، با مرد تهرانی حرف بزند به بسیار دشواری مقصد و مرام خود را به یکدیگر فهمانیده می‌توانند.»

با دریغ که هنوز هم در جامعه افغانستان، کسانی یافت می‌شوند که ناآگاهانه بر جدایی این دو لهجه پافشاری دارند و گاهی برای به کرسی نشاندن سخن غیرعلمی و غیرتحقیقی خویش جنجال‌هایی را در جامعه بحران‌زده ما آفریده‌اند. طرزی افزون بر این که دو لهجه ایرانی و افغانستانی را شاخه‌های یک درخت کهن سال می‌داند. تلاش می‌ورزد تا از خالصی‌ها و ظرفیت‌های هر دو لهجه و نیز واژه‌ها و گهرهای نهفته در صدف آثار مفاخر ادبیات دری، دست به پیرایش این زبان از واژه‌های بیگانه بزند.

راهکارهای طرزی برای خالص ساختن زبان فارسی

طرزی پیشینه زبان فارسی را به کتاب مقدس زرتشتیان می‌رساند که معتقد است این کتاب به زبان اصل و خالص زبان فارسی نوشته شده است، اما به مرور زمان به خصوص در عصر استیلای دولت عربی این زبان خالص با زبان عربی و بعدها با دیگر زبان‌ها ممزوج و مختلط شده است:

«(زبان فارسی پیش از استیلای دولت عرب بر ایران یک زبان خالص و مستقل بود که با دیگر زبان نیامیخته، در همان حال اصلی خود مانده بود. بعد از ضبط و استیلای بلاغت عربی را با نزاکت و لطافت لهجه فارسی تطبیق داده... یک زبان بسیار با لطافت و سلاست شیرینی به وجود آمده است که آن را «زبان دری» نیز می‌گویند.

... از اصل زبان فارسی قدیم هیچ‌یک اثری به اخلاف نرسیده است مگر یک کتاب ناتمام مقدس آتش‌پرستان زردشتی ایران که به نام «زند» یا «زند اوستا» معروف است، به زبان اصلی فرس قدیم نوشته شده است و بعد از چندی به زبان پهلوی ترجمه شده که آن ترجمه را پا زند می‌نامند.» (همان: ۶۲۳).

طرزی در ادامه این مقاله تصریح می‌کند که هدفش از نوشتن مقاله «(زبان فارسی، قدر اخبارهای فارسی را بشناسید)، حسرت و دریغی بوده به حال و روز زبان فارسی که زبان رسمی کشور افغانستان است و

روزگاری در تمام جغرافیای کهن آسیا از رود گنگ تا دریای سفید، از رونق و شوکت برخوردار بوده است. اکنون رو به تنزل و فراموشی است. آثار ارزشمند گذشتگان برای نسل ما قابل استفاده نیست. طرزی عامل این رکود و جمود را در عصر خود کوتاهی و کم‌کاری دو کشور ایران و افغانستان می‌داند و به خصوص از کوتاهی دولت ایران در این زمینه اظهار حیرت می‌کند. او از کمبود تألیفات به زبان فارسی شکایت می‌کند و معتقد است که باید در این دو کشور فارسی‌زبان هرروزه هزاران اثر تألیف شود تا زبان تمدنی و تاریخی فارسی به فراموشی و رخوت دچار نشود:

«حالا بیاییم بر اصل مقصد خودمان که این مقاله را برای آن تحریر می‌کنیم و آن عبارت از اظهار یک اسف و حسرت منزل ما برمی‌خورد: چون زبان شیرین بیان فارسی را که زبان ما است و زبان رسمی دولت متبوعه مقدسیه ما افغانستان است. با این بی‌بضاعتی و بی‌سرمایگی علوم و فنون حاضر عصر زمان می‌بینیم، از جوش حسرت، یک ناامیدی بی‌خودانه‌ای در دل خود حس می‌کنیم. این زبان که در یک وقتی در تمام قطعه آسیا علم‌افراز جهان‌گیری بود، در این وقت می‌بینیم که روزبه‌روز در تنزل و فراموشی پویان می‌شود. درحالی‌که در یک زمانی از نهر گنگ تا به دریای سفید قسطنطنیه، این زبان حکمرانی داشت. در این وقت تنها در خاک ایران و افغانستان خزیده یک قدم به آن سو نمی‌نهد. همه آثار و تألیفاتی که از اسلاف به اخلاف باقی مانده از آثاری نیست که انسان‌های این زمان از آن استفاده بتوانند. در این باب دولت ایران غفلت و کسالتی که روا داشته شایان حیرت دیده می‌شود. یک اثر، ده اثر، چیزی نیست که به درد احتیاج تداوی نماید. هزارها نوع اثر در کار است (همان: ۶۲۶).

طرزی معتقد است که باید در راستای تقویت زبان فارسی و رهایی آن از ناخالصی‌ها و امتزاج آن با زبان‌های بیگانه باید به گونه عملی دست به کار شویم و اقداماتی را روی دست بگیریم. طرزی به این نکته به درستی واقف است که امکان رهایی و تصفیه کامل بسیاری از زبان‌ها و از جمله زبان فارسی و عربی از نفوذ و امتزاج دیگر زبان‌ها ناممکن است اما می‌توان با تدابیری این امتزاج و نفوذ را به حداقل ممکن رساند: «خلاصی اگر چه سراسر ممکن نیست ولی تعدیل و اصلاح و سهولت و آسانی بخشیدن ممکن است.» (همان: ۶۱۳).

طرزی به گونه مشخص سه راهکار علمی و مؤثری را در این زمینه پیشنهاد می‌کند که هنوز هم می‌تواند برای ما راهگشا و کارساز باشد. راهکارهایی که دیگر کشورهای جهان برای بهبود زبان خویش از آن بهره جستند و موفقیت‌هایی را به همراه داشته‌اند. یکی تأسیس فرهنگستان زبان و دیگری بهره‌گیری از گنجینه لغات ادبیات مردمی و فولکلور در کشور. سومین راهکار طرزی که در عمل آن را طرح می‌کند: مراجعه به متون گران‌سنگ ادبی زبان دری است. این دو روش هنوز هم از بهترین و نخستین راهکارها و روش‌های تقویت زبان در جهان محسوب می‌شوند.

ایجاد فرهنگستان زبان

از نظر طرزی رهایی کامل از واژه‌های زبان‌های بیگانه ممکن نیست؛ اما می‌توان تا حدود زیادی زبان فارسی را از واژه‌های بیگانه با شگردهای

طرزی پیشینه زبان فارسی را به کتاب مقدس زرتشتیان می‌رساند که معتقد است این کتاب به زبان اصل و خالص زبان فارسی نوشته شده است، اما به مرور زمان به خصوص در عصر استیلای دولت عربی این زبان خالص با زبان عربی و بعدها با دیگر زبان‌ها ممزوج و مختلط شده است

امیر حبیب‌الله خان را، خداوند زمین و آسمان، تا سال‌های درازی بر اورنگ جهانبانی‌شان پایدار و آرام دارد تا گروه پرشکوه افغان و خاک پاک افغانستان، به سایه دانش‌پروری‌ها و دادگستری‌های‌شان، برتری‌ها و بختیاری‌های بی‌اندازه را سسزوار گردد و مردمک دیده‌ی روی زمین و زمینیان شود. سپاس پروردگار بزرگ خود را، به چه زبانی به جای آورده خواهیم توانست که ما را توانایی داد تا سال سوم این نامه گرامی «چراغ پیام‌های افغانی» را به انجام رسانیده به سال چهارمینش آغاز نمودیم؛ و این نیست مگر به سایه دانش پیرایه نکویی خواه فرخندگی همراه بزرگ ما. در این سال بسیار چیزها گفتیم و نوشتیم. آرزوی یگانه نا توانانه ما، همین بود و همین خواهد بود که در راه بیداری و آگاهی برادران هم زمین و هم آیین خود، یک کوششی به جا آورده باشیم. امید است که یک کتَم‌کی بر این آرزوی خود کامیاب هم باشیم. با این هم، از ناتوانی و زبونی خامه شکستگی چغانه، در این نامه یاری ترانه، همواره کوتاهی ورزیده‌ایم و چنانچه شاید و باید نه نوشته [بی] نگاشتیم و نه گفته [بی] گفتیم. از درگاه ایزد دانای بینای توانا، امیدوار آرزوش و از خوانندگان فرهنگ منش، آرزومند پوزش می‌باشیم.» (همان: ۵۸۶).

بر آید

می‌خواهم از نگارش این نوشته چنین نتیجه‌ای را به خوانندگان عزیز و به خصوص نسل جوان کشور یادآوری کنم.

تخت: زبان فارسی یکی از میراث‌های بی‌بدیل نیاکان ما است. این زبان در گستره تاریخ، متعلق به دین، قوم و قلمرو خاص نبوده است بلکه زبان تمدنی و فرادینی، فرا نژادی و فرا منطقه‌ای بوده است.

دو: زبان فارسی متعلق به همه افغان‌ها است و نباید منحصر به گروه قومی و یا منطقه خاصی از کشور پنداشته شود.

سه: با توجه با نظریات اندیشمندان نامدار کشور محمود طرزی نباید فارسی و دری را دو زبان جداگانه گمان کنیم.

چهار: زبان پشتو با این که از قدامت زیادی برخوردار است و ممکن است اجداد دیگر زبان‌های آریایی‌ها شمرده شود، اما به همان صورت ابتدایی و توسعه‌نیافته باقی مانده است و اکنون نسبت به زبان فارسی از ظرفیت علمی و ادبی کمتری برخوردار است. لذا همه باید به حیث یک رسالت ملی در حفظ و گسترش این زبان بهشتی و تمدنی بکوشیم.

سرچشمه‌ها

- «مقالات محمود طرزی در سراج‌الانخبار»، به کوشش دکتر روان فرهادی، کابل، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- پایگاه اینترنتی آرگ <http://president.gov.af/fa/news/288441>
- روزنامه هشت صبح، شماره ۲۵۶۷، روز شنبه ۳۰ دلو ۱۳۹۵.

زیر به سوی خالص شدن جهت داد. یکی از آن شیوه‌ها تأسیس یک فرهنگستان زبان است که طرزی از آن به انجمن لغت تعبیر می‌کند. «خلاصی اگرچه سراسر ممکن نیست ولی تعدیل و اصلاح و سهولت و آسانی بخشیدن ممکن است و آن به هیچ صورت نمی‌شود، مگر که هر قوم و ملت انجمن‌های لغوی مانند «انجمن لغوی مصر» تشکیل نمایند و ادبا و علما و ارباب قلم‌شان در آن خصوص، مذاکره و مبادله افکار کنند.

بهره‌گیری از گنجینه ادبیات مردم

طرزی باورمند است راه دوم برای بهبود و تقویت زبان فارسی و رهایی آن از امتزاج با زبان‌های بیگانه مراجعه به فرهنگ زبان مردم و خزانه بی‌پایان ادبیات فولکلور در کشور است. به عقیده طرزی زبان مردم وطن ما از این حیث بسیار پر بار و غنی است و ما می‌توانیم با کمک از این منبع برای هر واژه بیگانه یک واژه وطنی و فارسی اصیل پیدا کنیم.

یک چاره که برای آسانی تحریر زبان فارسی وطنی خود اندیشیده‌ایم، همین است که کلمات و لغات عوامی وطنی خود ما در تحریرات یعنی نوشتن‌های خود بسیار کنیم، زیرا برای بسیار چیزها در فارسی فصیح خود یک کلمه به مقابل لغتی از زبان بیگانه، که در زبان ما داخل شده است پیدا نمی‌کنیم، حال آن‌که عوام معنی آن را در میان خودشان یا از کیفیت آواز آن یا از تشکیل و هیئت آن، ضرورت یک نامی برای آن کلمه پیدا می‌توانند. لهذا آن کلمات را استعمال کردن لازم است (همان: ۶۱۴).

جستجو در میراث گذشتگان

سومین راهکار طرزی برای تقویت و پالایش زبان فارسی مراجعه به متون ارزشمند زبان دری است. این راهکار به صراحت در نوشته‌های طرزی نیامده است یا کم از کم از نگاه من پنهان مانده است؛ اما در عمل محمود طرزی گاهی تلاش کرده است که با استفاده از متون گران‌سنگ ادبیات فارسی به نگارش متن خالص فارسی دست زند که در میان برخی از محققان در ایران معاصر به حیث رو یک‌د سره‌نویسی دنبال شده است. میر جلال‌الدین کزازی یکی از برجستگان در این حوزه محسوب می‌شود.

طرزی در یکی از شماره‌های نشریه سراج‌الانخبار (سال چهارم، شماره ۱، چهاردهم سنبله ۱۲۹۳)، مقاله‌ای می‌نویسد به زبان فارسی سره با عنوان «دیباچه به زبان خالص فارسی» او در این مقاله زیبا و ارزشمند تلاش می‌کند که با استفاده از همان سه روش یادشده به آفرینش یک متن ناب فارسی دست یابد، او در این متن برخلاف روش متداول حتی «بسم‌الله الرحمن الرحیم»، و نام نشریه «سراج‌الانخبار افغانیه» را «چراغ پیام‌های افغانی» ترجمه کرده است:

«آغاز به نام ایزد بخشنده مهربان

سپاس و ستایش بیرون از شمار، مرآفریدگاری را سزاست که خامه دو زبان را توانایی گویایی بخشید. درود بر روان پاک پیمبر برگزیده‌ای رواست که پیروان کیش خوب خود را، آموزش دانش بدمید. خاندان و یاران او را، دوستی و فروتنی، به جاست، که کارهای پسندیده هرکدام‌شان، رهبر بختیاری و نیجویی مایان گردیده، سراج‌الملة والدين